

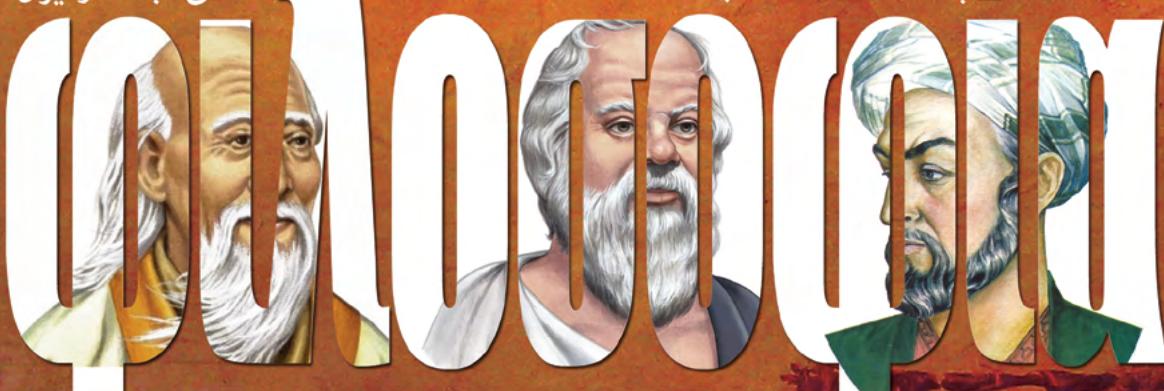
فلسفه

فصلنامه علمی- تخصصی فلسفه ● دوزیانه: فارسی، انگلیسی

سال اول ● بهار ۹۷ ● شماره نخست ● ۱۲۰۰۰ تومان

متافیزیک درباره چیست؟
پرسش وجود داشتن چیست؟

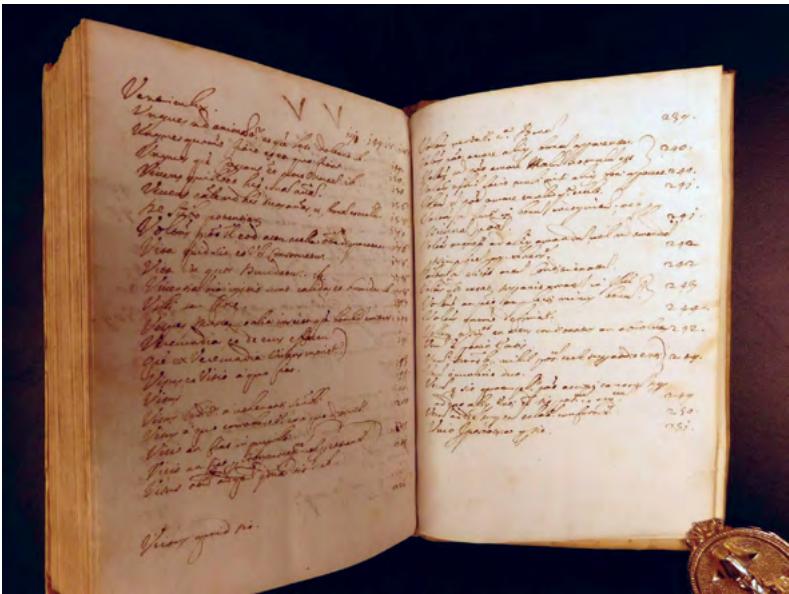
دو قرن
ناگامی تجدد در ایران



نهایت
فلسفه تطبیق
جه جیزی را مقایسه می کند؟

تحول و توسعه
فلسفه مبتنی بر تصویف در پیوند





درباره چیست، از واژه‌هایی چون «حکمت»^۱ (sophia)، «فلسفه» (prōtē philosophia) اویی «» (prōtē) و «معرفت اویی» (epistēmē) استفاده می‌کند. علی‌رغم تمام تفاسیر فوق، متافیزیک در مورد موضوعی واحد سخن می‌گوید و مضمونی واحد در آن حضور دارد؛ یعنی این پرسش که «وجود [داشن]» چیست؟^۲ «وجود [to on]» که to on یعنی «موجود»، یا «آنچه هست».^۳ متافیزیک به دو طریق از پرسش «وجود [داشن]» سخن می‌گوید. از یک سو، ارسطو این پرسش را طرح کرده و جستجویی طولانی را برای پاسخ به آن بر عهده می‌گیرد و نهایتاً نیز پاسخی به دست می‌دهد. از سوی دیگر، وی همچنین در باب خود پرسش، مطرح شدن اش و جستجو کردن پاسخی برای آن می‌اندیشد و حتی به اینکه آیا اصلًاً یافتن یک پاسخ برای آن ممکن است یا خیر؟ وی همچنین، چگونگی ممکن بودن متافیزیک را مورد توجه قرار می‌دهد. پس اجازه دهید تا توجه‌مان را به پرسش محوری متافیزیک معطوف کنیم: «وجود [داشن]» چیست؟

پرسش «وجود [داشن]» چیست؟، پیش از هر چیز، درباره وجود [داشن] است نه درباره اسم «موجود» یا فعل «بودن». این پرسش درباره این است که بودن «یک چیز» چیست؟ نه اینکه اندیشیدن یا سخن گفتن درباره چیزی که آن [چیز] هست، برای ما چیست؟ البته زمانی که ما از چیزی که هست سخن می‌گوییم یا درباره آن می‌اندیشیم، نحوه سخن گفتن یا اندیشیدن ما ممکن است به طرق متعددی برای پاسخ به پرسش «وجود [داشن]» چیست؟ و «بودن یک چیز چیست؟»، حائز اهمیت باشد؛ اما باز هم این پرسش، پرسشی درباره چگونگی اندیشیدن یا سخن گفتن ما — زمانی که درباره چیزی که هست می‌اندیشیم یا سخن می‌گوییم نیست؛ بلکه درباره وجود [داشن] و بودن یک چیز است.

1 wisdom

۲ معادلهای مختلفی برای *being*^۴ می‌توان انتخاب کرد، مانند موجود، هستی، وجود، بودن، وجود داشتن وغیره که با توجه به متن همگی ناسبنداند. نهایتاً تصمیم مترجم بر آن شد که در اینجا و در ازای پرسش *What is being?*^۵ از معادل «وجود [داشن]» چیست؟ استفاده کند تا هر دو وجه معنای موجود و وجود را حفظ نماید و در عین حال لازم است به مخاطب یادآوری شود که مراد از «وجود» در اینجا همان «وجود داشتن موجود» یا «موجود بیان ممکن» است.

در این بخش می‌کوشد تا نشان دهد پرسش «وجود داشتن یک چیز چیست؟» که پرسش محوری و به بیان دقیق‌تر، پرولماتیک اصلی این اثر است. البته روش است که فهم تمام و کمال موضع تفسیری پولیتیس منوط به مطالعه کل کتاب است و بخش مقدماتی منتخب زیر، تنها مدخلی است کلی و اجمالی برای ورود به بحث.

اثری که اکنون تحت عنوان «متافیزیک» (ta meta ta phusika) در اختیار داریم، مجموعه‌ای مشتمل بر چهارده کتاب است که همه یا اکثر آن‌ها توسط ارسطو (۳۲۲–۳۸۴ ق.م.) نوشته شده‌اند. این کتاب‌ها به آخرين دوره کاري وی تعلق دارند؛ بنابراین متافیزیک جزء متونی است که ارسطو بعد از بنیان نهادن مدرسه فلسفه‌اش (لوکیوم^۶ یا پریپاتوس^۷) در آتن (در سال ۳۳۵ ق.م.) آن را به نگارش درآورده است. این بدان معناست که — حتی اگر این حقیقت را در نظر آوریم که متافیزیک باشد در طول یک دوره زمانی نوشته شده باشد — باز هم ارسطو باید آن را چند سال پس از ترک آکادمی (مدرسه افلاطون در آتن) نوشته باشد؛ زیرا ارسطو در سن هفده سالگی به شاگردی افلاطون درآمد و ابتدا به عنوان شاگرد و سپس به عنوان یک محقق نسبتاً مستقل، حدود بیست سال را در آکادمی سپری کرد. وی پس از مرگ افلاطون آکادمی را ترک گفت.

با این‌همه، ارسطو متافیزیک را به عنوان اثری واحد به نگارش درنیاورد. حتی کتاب‌های مجزا (یا مجموعه کتابهای) موجود در آن نیز ممکن است آثاری ناتمام باشند. تنها پس از مرگ وی و احتمالاً بین ۱۰۰ تا ۲۰۰ سال قبل از میلاد بود که این چهارده کتاب، به ترتیبی که اکنون در اختیار ماست، مرتباً و منتشر شد. خود عنوان کتاب، یعنی «متافیزیک»، از آن ارسطو نیست؛ بلکه احتمالاً زمانی که آندرنیکوس^۸ رودسی^۹ مشغول جمع‌آوری و پرداخت مجموعه آثار ارسطو بود، توسط وی برگزیده شد. وی عنوان مذکور را احتمالاً برای این برگزید که نشان دهد، به زعم وی طبیعتاً متافیزیک [مابعدالطبیعه] باید بعد از اثر دیگر ارسطو (یعنی فیزیک [طبیعتیات]) قرار گیرد. می‌توان تصور کرد که به زعم آندرنیکوس این محل، جایگاه طبیعی متافیزیک است؛

زیرا به گمان وی، بحث از تمام اشیاء و اشیاء تنها تا آنجا که موجودند (یعنی متافیزیک بنا به توصیف ارسطو)، طبعاً پس از بحث از تغییر و اشیاء مادی مطرح می‌شود؛ یعنی بعد از موضوعاتی که ما با آن‌ها مستقیماً از طریق ادراک و تجربه‌ای حسی آشناشیم (یعنی فیزیک بنا به توصیف ارسطو). ما در ادامه خواهیم دید که اگر چیز مشترک در این چهارده کتاب وجود داشته باشد که بتواند گردآوردن آن‌ها را در یک اثر واحد (یعنی متافیزیک) توجیه کند؛ این عنصر مشترک همانا محوریت یک تحقیق فraigir و جامع است. این تحقیق، تحقیقی است در باب تمام اشیاء، و اشیاء تنها تا آنجا که موجودند؛ یعنی اشیائی که هستند. در نتیجه شاید عنوان «متافیزیک»، بتواند نشان دهد — البته تنها به نحوی غیرمستقیم، نه به طریقی روشن و بی‌واسطه — که متافیزیک ارسطو درباره چیست. بی‌تردد ما به بدیهی پنداشتن این تصور عادت کرده‌ایم که متافیزیک در باب متافیزیک سخن می‌گوید و ایرادی بر چنین تصوری وارد نیست؛ اما به هر حال خود ارسطو از این اصطلاح (متافیزیک) استفاده نمی‌کند و زمانی که می‌خواهد بگوید که بحث فعلی اش

1 Lyceum

2 Peripatos (مشائی)

3 Andronicus of Rhodes

کرد] و دانش علل [epistēmē]^۱، یعنی دانش نسبت به اینکه چرا چیزی که هست، هست؟ را تعریف و مشخص می‌کند. این نوع از دانش را می‌توان «دانش علمی»^۲ و «علم»^۳ نامید. ارسسطو مکرراً از متافیزیک در مقام جستجو برای یافتن چنین دانشی (epistēmē) سخن می‌گوید. به ویژه، وی می‌گوید که متافیزیک بنیادی ترین علوم است (VI. 1. 1026a29). چرا که در جستجوی بنیادی ترین عل است. وی این علل را «علل اولیه» یا «صول نخستین» (prōtai aitiai^۴) می‌نامد و ادعایی کند که اینها علل هر موجودی (panta) و هر آن چیزی که وجود دارد، هستند. در عین حال وی گمان می‌کند که چنین علل بنیادین و کلی‌ای، دقیقاً علل بودن یک چیز — هر چیزی — هستند.

ما رفتارهای با پرسش اصلی متافیزیک (بودن یک چیز — هر چیزی — چیست؟) آشنای خواهیم شد؛ اما تأکید بر این نکته لازم است که ارسسطو از ابتدای فناخ برای این پرسش را با جستجو برای کسب دانش علل (epistēmē)^۵ (یعنی دانش نسبت به اینکه چرا اشیاء آن‌گونه هستند که هستند؟) همراه کرده بود. در نتیجه پرسش اصلی متافیزیک را می‌توان این‌گونه نیز صورت‌بندی کرد که «چرا موجودات موجودند یا اشیائی که هستند، هستند؟»! البته پرسش مذکور نباید با این پرسش خلط شود که «چرا موجودات، اشیائی هستند که هستند؟» به طور کلی، ما نباید پرسش‌های نوع نخست (یعنی «چرا اشیائی که هستند، الف هستند؟») را با پرسش‌های نوع دوم (یعنی «چرا اشیائی که الف هستند، الف هستند؟») خلط نماییم. پرسش اصلی و بنیادین متافیزیک («بودن یک چیز — هر چیزی — چیست؟») با پرسش‌های نوع دوم، هم‌بسته است نه نوع اول.

در نهایت، لازم به ذکر است که ارسسطو گمان نمی‌کند این پرسش اصلی متافیزیک (یعنی «وجود [داشتن] چیست؟») ابداع خود او باشد؛ بلکه بر عکس، وی در قطعه مهمی در میانه متافیزیک تأکید می‌کند که این پرسش، پرسشی به قدمت درختان است که هیچ‌گاه از اینکه موضوعی باشد که «مورد جستجو قرار گیرد» (to zētoumenon) یا «منشاء سرگردانی» (to aporoumenon) باشد، دست نمی‌کشد: در حقیقت، آنچه که همواره، هم اکنون و هم از زمان‌های بسیار دور، مورد جستجو و منشاء سرگردانی است، یعنی این پرسش که «وجود [داشتن] موجود» چیست؟

(4-VII. 1, 1028^{b2})

از ابتدای متافیزیک (10-1.3) روشن است که به باور ارسسطو متفکران پیشین نیز به همان اندازه با تحقیق در باب موجود به طور کلی و عام درگیر بودند (نک. برای مثال به ۱^۶۳۸۹،۳-۳). در اینجا (10-1.3) او فهرست بسیار متنوعی از متفکران اولیه را ارائه می‌دهد که در این جستجو سهیم بوده‌اند: تالس، آناکسیمیانس، امپدوکلس، آناکساغوراس، فیثاغوریان — و بیش از همه — افلاطون که به تازگی وفات یافته بود.

پس پرسش مذکور درباره چیست؟ زمانی که می‌گوییم «موجود چیست؟» و «وجود [داشتن] یک چیز چیست؟»، از چه می‌پرسیم؟ از قرار معلوم به نظر ارسسطو مادر این پرسش از موجودات (onta)، به عنوان چیزهایی که هستند، می‌پرسیم؛ به بیان دیگر ما از یک موجود از چیزی که هست، از بودن یک چیز، می‌پرسیم؛ اما وی در عین حال ادعایی کند که ما پیش‌اپیش، حتی قبل از مطرح کردن این پرسش، با موجودات آشنا هستیم؛ و به زعم وی، اساساً درباره چنین چیزهای آشنای است که می‌توانیم خواستار طرح پرسش مذکور باشیم، در نتیجه وی گمان می‌کند که ما به نحوی پیش‌افلسفی و توسط تجربه عادی‌مان، با موجودات آشناییم؛ چرا که موجودات به نحوی واسطه بر ما ظاهر شده و به ما عرضه می‌شوند، آن‌ها تمام اطراف ما را فراگرفته‌اند و جهانی را می‌سازند که در آن ساکن‌باشیم، به نظر ارسسطو، ما درباره چنین چیزهای آشنای است که می‌توانیم بپرسیم «بودن یک چیز چیست؟»؛ انسان‌ها، گیاهان، حیواناتی که در اطراف‌مان با آن‌ها مواجه می‌شویم، خوشید، ماه و سایر سیاره‌ها که در آسمان مشاهده می‌کنیم و برای تصور ماز حرکت، مکان و زمان اساسی هستند. حتی کل جهانی که بر ما پدیدار می‌شود، تماماً از این چیزها ساخته شده است. البته به محض اینکه درباره چنین چیزهایی بپرسیم، «بودن یک چیز چیست؟»، آنگاه می‌توانیم این پرسش را درباره چیزهایی بپرسیم که مستقیماً بر ما ظاهر یا عرضه نشده‌اند؛ بلکه ما بر اساس دلایلی دیگر به وجودشان باور داریم؛ اما [پرداختن به این موجودات،] گام دوم است و ما باید از موجوداتی آغاز کنیم که از پیش با آن‌ها آشنایی داریم.

اما ذکر این نکته حائز اهمیت است که زمانی که ارسسطو می‌پرسد «وجود [داشتن] چیست؟»، قصدش فهم این پرسش به شیوه‌ای خاص است؛ زیرا آن‌گونه که ما می‌فهمیم، پرسش اولیه این نیست که «آنچا چیست؟»؛ بلکه این پرسش که «بودن یک چیز چیست؟» و رای تمام پرسش‌ها قرار دارد. پرسش «آنچا چیست؟»، به دنبال یک توصیف جامع و کامل است از آنچه آنچاست؛ می‌توان گفت این پرسش به دنبال امتداد موجود است؛ اما پرسش «بودن یک چیز چیست؟» به دنبال هر چیزی است که هست، به دنبال آنچه بودن آن چیز است. این پرسش به دنبال یافتن تبیینی است که چرا چیزی که هست، هست؟ یا به علت چیست که آنچه هست، هست؟ می‌توان گفت که این پرسش به دنبال ذات موجود و به دنبال توضیحی تبیین کننده از ذات موجود [از آن حیث که وجود دارد] است. ارسسطو (به عنوان مثال، در ابتدای کتاب چهارم) می‌نویسد که خواستار تحقیق در باب «موجود بماله موجود»^۷ است؛ این سخن بدان معناست که وی خواستار تحقیق در باب موجودات است و آن‌ها را صرفاً تا آنچا مورد تحقیق قرار می‌دهد که موجود هستند؛ یعنی اشیائی که هستند و این دقیقاً تحقیق در باب بودن یک چیز — ذات موجود — است؛ بنابراین همان‌گونه که ارسسطو در می‌یابد، متافیزیک نه جستجو برای یافتن توصیفی کامل و جامع از آنچه وجود دارد؛ بلکه بیش از همه، جستجو برای تبیین این امر است که چرا چیزی که هست، هست؟ یا آنچه هست، به چه علت هست؟ ارسسطو از همان ابتدای متافیزیک (کتاب اول، فصل دوم) متافیزیک، یا آنچه او در این مرحله «حکمت» (sophia) می‌نامد (همچون جستجو برای تبیین و مبادی^۸ [aitai] که می‌توان همچنین آن را به «علل» ترجمه

^۱ being qua being

^۲ explanation این اصطلاح در زبان فارسی عمدتاً به تبیین، توجیه و تعلیل برگردانده می‌شود؛ اما به دلیل ارتباط با اسم جمع aitai در زبان یونانی و بنا به بدیل ارائه شده از سوی نگارنده، در ترجمه فارسی بسته به محتوای مطلب، این اصطلاح به «علت» برگردانده شده است و همچنین بعضی از همان تبیین ترجمه شده است. این نکته در حالت

صفت آن (Explanatory) نیز لحاظ شده است.

¹ scientific Knowledge

² science

LOGOS

Academic Journal of philosophy
licensed as a scientific-Professional quarterly

2018 • Spring • 1 Issue

The Evolution and Development of *Sufi Philosophy in China*

